

ماهیت «جهاد کبیر» و نقش فضایل خواص در آن از منظر قرآن

حسین حسن‌زاده*

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰)

چکیده

هدف این پژوهش، تبیین نقش بسیار تأثیرگذار خواص جامعه در ایستادگی مقابل کفار و تمکین نکردن از خواسته‌های آنان است که در قرآن و منابع تفسیری، «جهاد کبیر» نامیده شده است. ضرورت توجه به این مسئله در شرایط فعلی که نظام اسلامی مواجه با درخواست‌های لجام گسیخته جهان کفر و سلطه است، بر کسی پوشیده نیست. جهان سلطه از این خواسته‌هایش دو هدف را دنبال می‌کند: یکی جلوگیری از تحقق مهم‌ترین اهداف دین الهی، یعنی برپایی حاکمیت مبتنی بر توحید ناب و اجرای قسط و عدل فراگیر، و دیگری تبعیت مسلمانان از دین آن‌ها، یعنی برگشت قهقرایی به کفر و شرک! اگرچه همه افراد جامعه مکلف به ایستادگی در مقابل درخواست‌های نامشروع جهان سلطه هستند، اما این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که خواص جامعه چه نقشی در این کارزار (جهاد کبیر) دارند و چگونه می‌توانند نقش خود را به نحو احسن ایفا نمایند. برای پاسخ به این پرسش و با روش نقلی و استفاده از بعضی از آیات قرآن اثبات شده است که اولاً نقش خواص از سایر افراد جامعه مؤثرتر است و ثانیاً ایفای نقش خواص و در نتیجه، پیروزی در جهاد کبیر مرهون آراستگی آن‌ها به بعضی از فضایل اخلاقی است. این فضایل که مستند به آیات قرآن است، به دلیل اقتضای ماهیت جهاد کبیر، عبارتند از: ایمان، توکل، شجاعت، استقامت، بصیرت و فرمانبرداری خواص از حاکمیت دینی.

واژگان کلیدی: جهاد کبیر، جهاد اصغر، جهاد اکبر، خواص، فضایل خواص، پیروزی در جهاد کبیر.

* E-mail: shaakhali@gmail.com

مقدمه

منطقه نفوذ دشمنان بشریت که امروزه در قالب استکبار جهانی ظهور کرده، جامعه حقیر و ذلیل است و عزت و شرف یک جامعه و راه نجات از سلطه استکبار جهانی نیز در گرو جهاد با دشمنان خداست. قرآن برنامه‌ای جامع را برای مبارزه با دشمنان دین الهی ارائه نموده است. این برنامه‌ها به دلیل اینکه از مبدا علم الهی نشأت گرفته‌اند، بی‌عیب و نقص است که مهم عزم راسخ جامعه اسلامی برای اجرای آن برنامه است. قرآن برای مقابله با نفوذ کافران، دو نوع جهاد را ذکر نموده است: یکی جهاد فیزیکی و سخت که در روایت پیامبر گرامی اسلام^(ص) از آن به «جهاد اصغر» تعبیر شده است و دیگری «جهاد نرم» که در قرآن به «جهاد کبیر» موسوم است. جهاد کبیر در حقیقت، یک نقشه و نظامی جامع است که در این نظام، همه جزئیات ایستادگی و مبارزه با کفار دیده شده است. تفصیل و جزئیات این نظام در قرآن و در روایات پیامبر^(ص) و ائمه اهل بیت^(ع) وجود دارد. مهم کشف آن است. در تاریخ اسلامی، بوده‌اند کسانی که نقشه دقیق اسلام در شیوه مبارزه با کفار را کشف کرده‌اند و با اجرای دقیق آن، عزت از دست رفته جامعه اسلامی را به آنان بازگردانده‌اند. یک مصداق بارز آن در تاریخ معاصر ما، امام خمینی^(ره) و خلف صالحش مقام معظم رهبری^(حفظه الله) است.

همان گونه که در متن مقاله آمده است، تردیدی نیست که نقش خواص در همه تکالیف الهی، به ویژه تکلیف به جهاد کبیر، مهم‌تر از سایر افراد جامعه است. سؤالی که مقاله حاضر به دنبال پاسخ بدان است، اینکه خواص جامعه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند تا بتوانند در این جهاد ایستادگی نمایند؟ آیا قرآن به عنوان تنها کتاب تحریف‌نشده الهی شاخصه‌های آن‌ها را بیان کرده است؟ به نظر می‌رسد که قرآن همه ویژگی‌ها و شاخصه‌های خواص را برای ایستادگی در این جهاد بیان نموده که بعضی از آن‌ها اعتقادی و بعضی اخلاقی است. هر یک از این ابعاد را می‌توان مستقل بررسی کرد. در این مقاله، سعی شده است با تکیه بر روش نقلی، شاخصه‌های اخلاقی خواص و نقش آن در موفقیت جهاد کبیر از قرآن کریم کشف شود و در اختیار صاحب نظران قرار گیرد. از

نظر پیشینه بحث، اگرچه مفسران ذیل آیه ۵۲ سوره فرقان نکاتی را درباره اصل جهاد کبیر بیان داشته‌اند، اما اولاً به صورت مستقل کمتر بدان توجه شده‌است و تنها تعداد اندکی پژوهش مستقل درباره جهاد کبیر انجام شده‌است؛ مانند مقاله «جهاد کبیر و ارتباط آن با تمدن نوین اسلامی» (تاجی، ۱۳۹۵، سایت شورای سیاست گذاری ائمه جمعه <http://ejna.ir>). مقاله «تحقق جهاد کبیر لازمه پویایی جامعه اسلامی» (فرجی، ۱۳۹۵، پایگاه استنادی سیویلیکا. <https://www.civilica.com>). مقاله «جهاد کبیر در قرآن» (جوهردهی، ۱۳۹۰، سایت آفتاب آنلاین <http://www.aftabir.com>). مقاله «جهاد کبیر در هندسه آراء امام خامنه‌ای» (خدادادی، ۱۳۹۵، سایت بصیرت <http://basirat.ir>). مقاله «راهبرد نرم‌افزار گرایانه جهاد در قرآن کریم» (جانی‌پور و ستوده‌نیا، ۱۳۹۳، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآنی و حدیث دانشگاه الزهرا^(س) سال یازدهم، شماره ۲۳. ثانیاً درباره نقش فضایل اخلاقی خواص در جهاد کبیر تاکنون پژوهشی مشاهده نشده‌است، به همین سبب، مقاله حاضر نو و بدیع و همین امر نیز از امتیاز این مقاله به شمار می‌رود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. جهاد

«جهاد» در لغت به معنای «مشقت و زحمت» و از ریشه «جهد» به معنای «وسع و طاقت» است (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۴۸۶). در اصطلاح نیز عبارت است از «بذل جان و مال در راه خدا در نبرد با کافران و باغیان»، یا «بذل جان، مال و توان خود در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر آن» (شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۳۹).

تردیدی نیست که واژه جهاد در قرآن، کاربردی عام دارد؛ مانند:

- نهایت سعی و تلاش برای رسیدن به مقصود، اعم از مقصود الهی مثل ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ (الحج / ۷۸)؛ ﴿وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (العنکبوت /

(۶۹) و مقصود غیر الهی؛ مثل ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (العنکبوت / ۸).

- بذل جان در راه خدا که جنگ و مقاتله سخت از مصادیق بارز آن است: ﴿وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (الحجرات / ۱۵).

- ایثار مال در راه خدا: ﴿وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (الحجرات / ۱۵).

- مطلق ایستادگی و تسلیم نشدن در مقابل جبهه کفر، شرک و نفاق که از آن تعبیر به «جهاد کبیر» شده است.

۲-۱. جهاد کبیر

حقیقت جهاد کبیر را می‌توان با توجه به نکاتی که مفسران ذیل آیه ۵۲ سوره فرقان مطرح کرده‌اند، بدین‌گونه تعریف نمود: «جهاد کبیر عبارت است از بذل جهد و طاقت و استفاده از همه ظرفیت‌ها در دفع کفار (اعم از کافر به خدا، پیامبر^(ص) و ولایت)» (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳: ۱۴۵) به وسیله قرآن (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۴۹۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۲۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵: ۷۴ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۱۹)، رسالت پیامبر^(ص) (ر.ک؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۱۰۲)، دین اسلام (ر.ک؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۹۴)، امام علی^(ع) (ر.ک؛ گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳: ۱۴۵)، شمشیر (ر.ک؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۰۳)، اطاعت نکردن از آن‌ها در چیزهایی که انسان را از طاعت خداوند باز می‌دارد و موجب دوری از دین خدا می‌شود (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۴۹۸)، چیزهایی که کفار از مؤمنان می‌خواهند؛ مثل مداهنه و استعجابت خواسته‌هایشان (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۸۷۱ و سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۳۶۹) و سکوت از دعوت به حق (ر.ک؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۱: ۴۷۶).

۳-۱. خواص

کلیدواژه «خواص» در ادبیات امروز، معنای خاصی پیدا کرده‌است و آن عبارت است از کسانی که به نوعی برجستگی‌هایی در جامعه دارند و به نظر می‌رسد برجستگی در علم، ثروت، سیاست، هنر، ورزش و... از مصادیق آن است. در اینکه آیا معادل این واژه در قرآن وجود دارد یا نه، تنها واژه‌ای که احتمال معادل بودن آن می‌رود، واژه «ملاً» است. مفسران «ملاً» را به معنای «اشراف» (سیوطی، ۱۴۱۶ ق.، ج ۱: ۱۶۱؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ ق.، ج ۵: ۱۵۰۵ و نیشابوری، ۱۴۱۶ ق.، ج ۳: ۲۶۶)، «بزرگان و رهبران قوم» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق.، ج ۳: ۳۸۸)، «توانگران» (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۶۱)، «جماعتی از مردان که در بین آنان زن نباشد» (طبری، ۱۴۱۲ ق.، ج ۸: ۱۵۱) و «خواص» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۸: ۱۷۴) تفسیر کرده‌اند. صاحب کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن* معتقد است واژه «ملاً» به معنای خواص جامعه است، نه مطلق جماعت؛ چراکه این واژه در قرآن در معنای «صاحب شرف، صاحب فضیلت، صاحب مال و صاحب عنوان» به کار رفته‌است و آنگاه به آیاتی از قرآن استشهاد می‌کند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۱۵۵). ممکن است گفته شود واژه مذکور در قرآن، فقط بار منفی دارد که به نظر می‌رسد از جهاتی توجیه پذیر باشد؛ زیرا بیشتر استعمال این واژه در معنای منفی به کار رفته‌است. در چنین فرضی، باید گفت واژه «ملاً» بیانگر نوعی از خواص است. بنابراین، حداقل می‌توان مدعی شد که در قرآن، واژه «ملاً» اخص از واژه خواص است. در این صورت، می‌توان صرف‌نظر از بار منفی این واژه، آن ویژگی را که مفسران برای «ملاً» بیان کرده‌اند، بر خواص نیز اطلاق نمود و آن اینکه این عده از افراد جامعه، قلوب مردم را با جلال خود، چشم‌های مردم را با جمال خود و مجالس را با اتباع و پیروانشان پُر می‌کنند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴: ۳۸۸).

مقصود ما از خواص، خواص جامعه دینی، بدون لحاظ بار منفی و مثبت آن است و مصادیق آن نیز فراوان است. بسیاری از افراد جامعه هستند که به سبب نقش بسیار تأثیرگذار آنان بر افراد جامعه، جزء خواص جامعه هستند. ممکن است میزان تأثیرگذاری

بعضی از آن‌ها نسبت به دیگران ضعیف‌تر باشد، اما این مطلب هرگز به معنای خروج آن‌ها از دایره خواص نیست. علاوه بر این، نوع تأثیرگذاری نیز با توجه به تنوع آداب، رسوم، فرهنگ‌ها و نقشی که در جامعه دارند، متفاوت است.

۲. ماهیت جهاد کبیر

همان‌گونه که بعضی از مفسران بیان کرده‌اند، آیه مذکور جزء آیات مکی است و در مکه هم پیامبر (ص) مأمور به جهاد با شمشیر نبود. بنابراین، ماهیت این جهاد را باید از تأمل در همین آیه به دست آورد. تردیدی نیست که جهاد، در نفس خود سخت و دشوار است و کوچکی، بزرگی و بزرگترین آن در مصداق و به تعبیر دیگر، در طرف جهاد نمایان می‌شود. به همین سبب، بعضی آن را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: ۱- جهاد با کافر و مشرک که یکی از فروع دین است و شرط این جهاد، حضور نبی (ص)، امام (ع) و نواب خاص آن‌هاست و اگر در زمان غیبت معصوم (ع) اتفاق افتد، به آن «دفاع» می‌گویند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۶۳۷) و در لسان روایت از این نوع جهاد به جهاد اصغر تعبیر شده است: «مَرَجَبًا بِقَوْمٍ فَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۲). ۲- جهاد با نفس که در روایت «جهاد اکبر» نامیده شده است؛ چنان که فرمود: «وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ» (همان و طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۶۳۷). ۳- جهاد در هدایت و ارشاد با بیانات واضح، ادله محکمه و حجج تامه، براهین متقنه و منطق صحیح که آیه ۵۲ فرقان ناظر به این قسم جهاد است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۶۳۷).

سخن این است که این نوع جهاد چه خصوصیتی دارد که آن را از جهاد اصغر و اکبر متمایز می‌سازد. به نظر می‌رسد که فهم این نوع جهاد متوقف بر تبیین شخصیت حقوقی طرفین جهاد است. یک طرف این جهاد شخصیت حقوقی پیامبر (ص) است که موظف است دین خدا را بی‌کم و کاست به منصفه ظهور برساند و طرف دیگر، کفار، مشرکان و منافقان هستند که پرچم‌دار مبارزه با دین الهی بوده‌اند و از همه ظرفیت‌های وجودی خود استفاده می‌کنند تا مانع تحقق دین الهی شوند. بنابراین، محور تقابل در این جهاد، بیان بی‌کم و کاست دین الهی، یعنی همان قانون الهی است که برای همه اضلاع وجودی انسان

از باورها، خلقیات، رفتار و کردار او برنامه‌ای بی‌عیب و نقص را تدارک دیده‌است. دشمن (کفار) نیز برای اینکه این قانون را از حیز انتفاع ساقط نماید، دو شیوه را پیش روی خود دارد: ۱- تلاش برای اخلال در جامعه اسلامی است تا دین الهی ناکارآمد جلوه کند. ۲- ارائه بدیل در برابر دین الهی.

این تلاش‌ها ممکن است به شکل‌های مختلفی از قبیل درخواست‌های به‌ظاهر غیرمخالف با اصل دین، نظیر درخواست مدهانه، استفاده از نفوذی‌ها برای ایجاد رعب و وحشت، تفرقه، اختلاف، نزاع و درگیری در جبهه حق ظهور کند. مقصود اولیه دشمن نیز این است که مهم‌ترین اهداف دین الهی (برپایی حاکمیت و نظام مبتنی بر توحید ناب و اجرای قسط و عدل فراگیر) محقق نشود. هدف نهایی آن‌ها نیز تبعیت مسلمانان از دین آن‌ها، یعنی برگشت قهقرایی به کفر و شرک است. به نظر می‌رسد که مقابله با دشمن در این جنگ، دشوارتر از جهاد اصغر و مبارزه سخت است. به همین سبب، قرآن آن را جهاد کبیر نامیده‌است و علت آن تأثیر این نوع جنگ‌ها بر خواص و در نتیجه، بر عوام جامعه است. پیغمبران و مصلحان بشر در ابتدای حرکت اصلاحی خود، اگرچه سختی‌های فراوانی را متحمل می‌شدند، اما شدت این سختی‌ها در مقایسه با سختی‌های ادامه راه کمتر بود؛ زیرا کار پیغمبران در این هنگام دوچندان شده بود و موظف بودند علاوه بر بیان حق، پیروانشان را نیز از جهات مختلف مدیریت کنند و دین آن‌ها را حفظ نمایند. درست در این هنگام بود که کفار و منافقان از شیوه جنگ نرم برای مقابله با انبیاء استفاده می‌کردند و کار را برای انبیاء بسیار سخت می‌نمودند. طبعاً مقابله، یعنی جهاد با کفار و منافقان نیز در این هنگام جهادی کبیر و سخت خواهد بود.

۲-۱. مؤلفه‌های جهاد کبیر

مؤلفه‌های جهاد کبیر، صرف نظر از معنای جهاد که به معنای بذل جهد و طاقت و استفاده از همه ظرفیت‌ها برای مقابله با دشمن است، عبارتند از:

۲-۱-۱. عدم اطاعت از کفار

تردید نیست که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جهاد کبیر، عدم اطاعت از کفار در چیزهایی است که انسان را از طاعت خداوند بازمی‌دارد و این بیانگر آن است که هدف کفار، خارج کردن انسان از اطاعت پروردگار و داخل کردن در بندگی شیطان است.

۲-۱-۲. مشروعیت و تنوع راه‌های مقابله با دشمن

آنچه از دیدگاه مفسران درباره‌ی آیه‌ی جهاد کبیر استفاده می‌شود، این است که راه‌های مبارزه با دشمن در جهاد کبیر، اولاً مشروع است؛ یعنی منطبق با عقل و منطق است. ثانیاً راه‌های مقابله با دشمن اختصاص به شمشیر ندارد؛ مانند: مقابله با دشمن از طریق تلاوت قرآن و بیان حقایق آن بر کافران و اتمام حجت بر آنان (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۲۲۸ و نیز فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴: ۴۷۴). تلاش کوشش در مخالفت با کفار و زایل کردن باطل‌های آنان به سبب قرآن (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۸۷۱ و سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۳۶۹). هدایت و ارشاد کفار با بیانات واضح، ادله‌ی محکمه، حجج تامه، براهین متقنه و منطق صحیح که افضل از جمیع فضایل است و از شئون این جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت و ارشاد است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۶۳۶). وسیله‌ی تعلیم و تربیت که در حقیقت، حکومت درباره‌ی انسان‌سازی، تأسیس ساختمان روحی، روانی و اعتقادی انسان است که از رذائل خلقی و خودستایی او را پاکیزه نماید و روح او را آماده‌ی شنیدن و پذیرش تعلیمات ربوبی گرداند (ر.ک؛ حسینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۴۸۵). چنین جهادی تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر می‌گیرد و جنبه‌های مادی و معنوی را شامل می‌شود (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱: ۲۸۰). بعضی هم جهاد کبیر را جهاد در همه‌ی درجات دانسته‌اند که آخرین مرتبه‌ی آن، قتال با کفار است (ر.ک؛ صادقی تهرانی ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۳۶۴). برخی آن را جهاد با همه‌ی قریه‌ها تفسیر کرده‌اند (ر.ک؛ شیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۵۱). به دلیل اینکه پیامبر^(ص) مبعوث برای تمام قریه‌هاست و مخالفت کردن با همه‌ی کفار، لازمه‌ی پذیرفتن دین اسلام است

(ر.ک؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۴۰۹؛ شبر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۵۱ و کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶: ۳۶۵). گروهی هم قلمرو آن را از نظر کمی و کیفی غیر قابل اندازه‌گیری دانسته‌اند. به همین سبب، بیان حقایق قرآن، از قبیل برهان‌ها، هشدارها، نهی‌ها، موعظه‌ها و یادآوری احوال امت‌های تکذیب‌کننده حق - با توجه به اینکه دعوت پیامبر^(ص) برای همهٔ جهانیان است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۳۳ و نیز زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۷۶). جهاد با سفیهان به حجت و برهان را نیز از مصادیق جهاد کبیر قرار داده‌اند (ر.ک؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۴۰۹ و شبر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۵۱).

۲-۲. نقش خواص در جهاد کبیر

اگرچه هر یک از افراد جامعهٔ اسلامی نقشی در پیروزی در جهاد کبیر دارند، اما تردیدی نیست که نقش خواص در این میان پررنگ‌تر از سایر افراد است، به گونه‌ای که شکست و پیروزی در جهاد کبیر، در گرو ایستادگی این دسته از افراد جامعه است. دلیل آن اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (الفرقان/ ۵۲). دربارهٔ اینکه مقصود از ضمیر «به» چه کسی است، بعضی از مفسران گفته‌اند مقصود این است که با قرآن با دشمنان جهاد کن؛ یعنی قرآن را برای آن‌ها بخوان و معارف و حقایق آن را برایشان بیان کن و حجت را بر ایشان تمام نما (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۲۲۸). اگرچه خطاب این آیه متوجه پیامبر^(ص) است، ولی واضح است که اطاعت پیامبر^(ص) از کفار تصورناشدنی است. به همین سبب گفته شده است: «مقصود از نهی "فلا تطع" تهییج پیامبر^(ص) و تحریک مؤمنان است، تا بدین طریق، غیرت آنان را برانگیزد؛ مثل نهی آن حضرت از مدارای با کفار و تلافیف با آنان (ر.ک؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۴۳۲). بنابراین، پیامبر^(ص) واسطهٔ خطاب "فَلا تُطع" برای مؤمنان است. سؤال این است که کدام گروه از مؤمنان قادر هستند معارف و حقایق قرآن را برای کفار تبیین کرده، حجت را بر آن‌ها تمام نمایند؟ آیا غیر از علما که از خواص جامعه به شمار می‌روند، کسی قادر به انجام این وظیفه است؟ بنابراین، واضح است که اولین مخاطب قرآن بعد از پیامبر^(ص)، خواص مؤمن است. روایاتی هم که دربارهٔ جایگاه ویژهٔ عالمان وارد شده، بیانگر همین

مطلب است؛ مانند: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق: ۵۵۹). امیر مؤمنان امام علی (ع) درباره علت حضور در جامعه مسلمانان و پذیرش امور ایشان می فرماید: «لَوْلَا هَذَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُفَارِقُوا عَلِيَّ كِطْطَهُ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبَ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۱)؛ یعنی: «اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که با پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم آرام نگیرند، زمام خلافت را به حال خود رها می کردم».

۲-۳. فضایل اخلاقی خواص و نقش آن در جهاد کبیر

تردیدی نیست که تأثیر خواص، به دلیل وسعت نفوذ آن‌ها در میان جامعه بیشتر از افراد عادی است. از سویی، فضایل و رذایل اخلاقی نیز در کنش و واکنش انسان نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارد، به گونه‌ای که تعالی فرد و جامعه در گرو رسوخ فضایل اخلاقی در میان افراد جامعه است. به همین دلیل، پیامبر گرامی اسلام (ص) هدف بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی قرار داده است و می فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ۸). البته همواره شرایطی به وجود می آید که زمینه ظهور و بروز بعضی از فضایل است و این به معنای نفی سایر فضایل نیست؛ مثلاً اگر انسان در مقام امتحان مالی است، طبیعتاً پیروزی در این امتحان مشروط به ظهور فضیلت جود و قناعت است. شرایط جنگ و جهاد نیز همین گونه است؛ یعنی ماهیت آن، اقتضای ظهور بعضی از فضایل همچون ایمان، شجاعت و... را دارد. معنای این سخن آن است که پیروزی در جنگ بدون آراستگی رزمندگان به آن فضایل میسر نخواهد بود و هر فرد رزمنده‌ای که بهره‌مند از آن فضایل نباشد، به سهم خود در صفوف مستحکم جنگ رخنه ایجاد می کند. در این میان، نقش فضایل خواص به دلیل تأثیر فوق العاده تعیین کننده‌ای که در افراد جامعه و اقبال عمومی آن‌ها دارند، به مراتب بیشتر از افراد عادی است. سؤال این است که کدام یک از فضایل خواص، نقش محوری در موفقیت جهاد کبیر دارد. به نظر می رسد ماهیت جهاد کبیر، اقتضای ظهور بعضی از فضایل را دارد. این فضیلت‌ها که به نوعی قابل استنباط از قرآن می باشند، عبارتند از:

۲-۳-۱. ایمان خواص

تردیدی نیست که ایمان نقش محوری در غلبه بر هر مشکلی، به‌ویژه در مشکلات مهمی مثل جنگ دارد. لشکر بی‌هدف و بی‌ایمان، از همان ابتدا محکوم به شکست است. جهاد کبیر نیز از این قاعده مستثنی نیست. لذا ایمان از عوامل قطعی پیروزی در این جهاد است. البته ایمان را می‌توان دو گونه تصور نمود:

الف) ایمان فردی

چنین ایمانی اگرچه برای فرد مؤمن اثربخش است، اما به معنای پیروزی جامعه دینی در این جهاد نیست. مصداق این پیروزی، موفقیت پیامبران و پیروان راستین آنهاست.

ب) ایمان جمعی

بی‌تردید نتیجه بی‌ایمانی بیشتر افراد جامعه در جهاد کبیر، به مسلخ رفتن مصلحان و پیروان راستین آنهاست. شاهد صدق این مطلب، کشته شدن انبیا و پیروان راستین آنها در طول تاریخ است. قرآن این حقیقت را در آیات متعددی بیان نموده است؛ مانند: ﴿وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره / ۹۱)؛ یعنی: «و چون به آنها گفته شود که به آنچه خدا نازل کرده است، ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به آنچه بر خودمان نازل شده است، ایمان می‌آوریم و به غیر آن، هرچند با حقیقت همراه باشد و کتابشان را هم تصدیق کند، ایمان نمی‌آورند. بگو: اگر شما ایمان آورده بودید، از چه روی پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟» و ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَحَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء / ۱۵۵)؛ یعنی: «پس به سبب پیمان شکستن و کافر شدن ایشان به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران و اینکه گفتند: دل‌های ما فرو بسته است، خدا بر دلهایشان مهر نهاده است و جز اندکی ایمان نمی‌آورند».

بنابراین، موفقیت در جهاد کبیر متوقف بر ایمان راستین بیشتر جامعه است. این حقیقت به خوبی از آیات ناظر به یکی از ترجیح‌بند درخواست پیامبران فهمیده می‌شود و آن این است که از قوم (جامعه) خود می‌خواستند ایمان آورند و خدا را عبادت کنند: ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ (الأعراف / ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ هود / ۵۰، ۶۱ و ۸۴؛ المؤمنون / ۲۳ و العنکبوت / ۳۶). تا بیشتر افراد جامعه به خدا و پیامبر و اوصیای او ایمان نیاورند، پیروزی جامعه دینی در این جهاد حاصل نمی‌شود. از دیگر سو، خواص جامعه نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در هدایت یا گمراهی افراد جامعه و اقبال عمومی آن‌ها به یک باور و عقیده دارند. بنابراین، ایمان حداکثری افراد یک جامعه در گرو ایمان اکثریت خواص جامعه است و مقصود از نقش ایمان خواص در موفقیت جهاد کبیر نیز همین است. قرآن شریف نمونه‌ای از این ایمان را در آیه ۱۷۳ آل عمران اشاره نموده است: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران / ۱۷۳)؛ یعنی: «این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنان گفتند: مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند. از آن‌ها بترسید! اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست».

طبق مفاد این آیه، هنگامی که نفوذی‌های دشمن سعی داشتند در مسلمانان رعب و وحشت ایجاد کنند، ایمان عده‌ای از مؤمنان که جمله «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» بر آن دلالت دارد، نقشه دشمنان را نقش بر آب کرد و سبب موفقیت جبهه مسلمانان شد. در رأس این مؤمنان، امیرالمؤمنین علی^(ع) است که در حقیقت، رئیس خواص مؤمن جامعه پیامبر^(ص) است. دلیل مطلب، روایاتی از شیعه و اهل سنت است که شأن نزول آیه مذکور را «امام علی^(ع)» دانسته‌اند؛ برای نمونه: «از ابی‌رافع نقل شده است که پیامبر^(ص) علی^(ع) را به همراه چندین نفر به دنبال ابوسفیان فرستاد. در این هنگام، یکی از اعرابی‌های خزاعه با آن‌ها روبه‌رو گشت و گفت: لشکر دشمن علیه شما جمع شده‌اند. این‌ها گفتند: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾» (حلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۳۷۵ و شوشتری، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۳۷۵).

نکته اینجاست که مقصود از ایمان، ایمان به خدا و تصدیق پیامبر^(ص) در جمیع چیزهایی است که علم داریم آن حضرت آورده است. تجلی و ظهور این ایمان نیز با اقرار

زبانی و عمل به اعضا و جوارح است (ر.ک؛ مقداد، ۱۴۰۵ ق.: ۴۳۶)؛ چراکه التزام عملی به ولایت معصومان^(ع) به عنوان یکی از دو ثقل گرانبهای پیامبر^(ص)، همچنان که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶: ۴۱۵) و نیز التزام عملی به ولایت فقها هم جزء ایمان است؛ همچنان که در روایت مقبوله عمر بن حنظله به آن اشاره شده است: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكَ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.: ج ۱: ۶۷).

بنابراین، ایمان تنها در ایمان به خدا خلاصه نمی شود؛ زیرا ایمان به خدا مستمسک در دسترس برای همه افراد بشر است و یهودیان و مسیحیانی که در مقابل پیامبر گرامی اسلام ایستادند، ناکثین، مارقین و قاسطین که در مقابل امیرالمؤمنین علی^(ع) ایستادند، همه مدعی ایمان به خدا بودند، غافل از اینکه یکی از اثرگذارترین سلاح شیطان این است که انسان‌ها را در بعضی از باورهایشان سرگرم می کند و مانع توجه آن‌ها به سایر اجزای ایمان می شود و بدین وسیله، آنان را از سیر تکاملی بازمی دارد. شیطان از این سلاح در طول تاریخ بشر استفاده کرده است و خواهد کرد و همین مسئله ترسیم اضلاع ایمان ناب و حقیقی را توجیه می کند تا بدین وسیله، راه نفوذ شیطان بر خواص مسدود گردد. قرآن این حقیقت را چنین بیان می کند: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ (الغافر / ۳۴)؛ یعنی: «پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود، تردید داشتید تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد! این گونه خداوند هر اسراف کار تردیدکننده‌ای را گمراه می سازد!».

۲-۳-۲. فرمانبرداری خواص

این جمله مشهور است که چون و چرا در جنگ معنا ندارد. وظیفه سرباز در جنگ این است که بدون چون و چرا از فرمانده‌اش اطاعت کند، و گرنه جنگ به شکست می‌انجامد. بنابراین، واضح است که فضیلت فرمانبرداری و اطاعت‌پذیری افراد جامعه از حاکم دینی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در پیروزی جهاد کبیر دارد. خدای تعالی درباره لزوم اطاعت از خدا و رسول او در جنگ با کفار چنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد / ۳۳). علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌نویسد:

«اگرچه این آیه در مدلول خود مستقل است، لیکن با توجه به سیاق آیات قبل و آیات بعد که درباره قتال است، مراد از اطاعت خدا به حسب مورد، اطاعت در چیزهایی است که درباره قتال نازل کرده‌است و مقصود از اطاعت رسول (ص)، اطاعت او در اوامری است که در همین زمینه از خدای تعالی بر او نازل شده‌است و نیز دستورهایی است که از سوی خود آن حضرت به عنوان مقدمه قتال و ولایتی که از این نظر بر مؤمنان دارد، صادر شده‌است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸: ۲۴۷).

بنابراین، اطاعت‌پذیری از حاکم دینی در جهاد کبیر، لازمه پیروزی در این جهاد است و اهمیت این فضیلت نسبت به خواص، به دلیل عمق نفوذ آن‌ها بر عوام مردم، مضاعف است. مقصود از اطاعت‌پذیری و فرمانبرداری خواص، التزام عملی یا تبعیت و اطاعت آن‌ها از پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع)، نواب خاص و عام معصومان (ع) است. قرآن شریف می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ (آل عمران / ۳۱)؛ یعنی: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید!». همچنین، می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (النساء / ۵۹)؛ یعنی: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را!».

اطاعت عملی خواص با توجه به نوع برجستگی شخصیتی آن‌ها با هم فرق می‌کند. اطاعت عملی خواص علمی با اطاعت خواص نظامی، خواص معنوی، خواص اقتصادی، خواص فرهنگی، خواص هنری، خواص مدیریتی و... متفاوت است.

۲-۳-۳. توکل خواص

مؤلفه دیگر پیروزی جهاد کبیر، توکل و اعتماد بیشتر افراد جامعه دینی به خدا به جای اعتماد به کفار و طاغوت است. تأثیر این ویژگی اخلاقی متوقف بر توکل و اعتماد بیشتر خواص جامعه به خداست. دلیل این مطلب نیز آیه ۱۷۳ سوره آل عمران است که در مسئله ایمان خواص روشن شد. رهاورد این ویژگی اخلاقی خواص نیز آن است که هم خود مظهر اسم عزیز و حکیم می‌شوند و هم عزت و رفتار حکیمانه را به جامعه دینی هدیه می‌کنند. بنابراین، فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (الأنفال/ ۴۹).

توکل به هیچ روی به معنای سُستی، ایستایی و نداشتن برنامه برای پیروزی در مقابل کفار نیست، بلکه به این معناست که خواص جامعه، اعم از خواص علمی، خواص اقتصادی، خواص نظامی، خواص فرهنگی، خواص هنری در عین تلاش و کوشش برای انجام وظایف شرعی و قانونی، نباید همه حساب‌ها را در حساب‌های مادی و این‌جهانی خلاصه کنند. قرآن کریم این حقیقت را چنین بیان می‌فرماید: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ﴾ (الأنفال/ ۴۹)؛ یعنی: «هنگامی را که منافقان و آن‌هایی را که در دل‌هایشان بیماری است، می‌گفتند: این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته است».

معنای «منافق» واضح است، اما درباره «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» چند احتمال داده شده است. بعضی آن را مشرکان (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۱۳۶)، بعضی «سُست‌ایمان‌هایی که نَفْسِ آنان خالی از شک و تردید نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۱۳۰)، برخی آن را به معنای «منافقان»، و علت عطف آن به «منافق» را نیز تغایر دو صفت دانسته‌اند

(ر.ک؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۵۶)، بعضی آن را شامل «کفار، منافقان و فاسقان»، و عطف آن به «منافقان» را از باب عطف عام بر خاص تفسیر کرده‌اند (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق.، ج ۳: ۴۹۲) و برخی آن را کسانی دانسته‌اند که به پیامبر^(ص) برای آنچه را که خدای تعالی از فضل نبوت به او داده‌است، حسادت کرده‌اند (ر.ک؛ همان، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۴).

طبق نظر بعضی از مفسران، شأن نزول این آیه درباره جماعتی از قریش است که اظهار اسلام نمودند، ولی هجرت نکردند و در جنگ بدر، همراه قریش برای جنگ با مسلمانان خارج شدند، به قصد اینکه هر لشکری پیروز گردد، به او ملحق شوند و چون تعداد اندک مؤمنان را دیدند، گفتند: دین آن‌ها فریشان داد و این سخن را ظاهراً به عنوان نصیحت، ولی در حالی که در دل غش داشتند، بر زبان جاری کردند (ر.ک؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۵۶). خداوند سبحان عامل چنین اندیشه فاسدی را نفاق و بیماردلی، و راه نجات آن را نیز توکل به خدا می‌داند.

منافقان و بیماردلان به جای اینکه به تکلیف خود عمل کنند، همه حساب‌ها را در حساب‌های این جهانی خلاصه می‌کنند. به همین دلیل، وقتی مشاهده کردند تعداد مسلمانان از نظر عدّه و عدّه در مقابل کفار بسیار اندک است، گفتند: با اینکه همه ظواهر امر دال بر هلاکت مؤمنان است، اما دین آنان مغرورشان کرده‌است و خیال می‌کنند توان ایستادگی در مقابل کفار را دارند، در حالی این‌ها گروهی اندک و ذلیل و بدون عدّه و عدّه، و قریش صاحب نفرات فراوان و قدرت و شوکت هستند. بنابراین، ایستادگی در مقابل آن‌ها مساوی با هلاکت است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۹: ۱۳۰).

خداوند سبحان این نوع نگرش را باطل می‌داند و جواب آن‌ها را چنین می‌دهد: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (الأَنْفَال / ۴۹)؛ یعنی: «(آن‌ها نمی‌دانستند که) هر کس بر خدا توکل کند، (پیروز می‌شود، و) خداوند قدرتمند و حکیم است!».

خواص جامعه تنها باید به خدا توکل کنند و حقیقت تأثیر را به او منتسب نمایند و خود را به قدرت و توانایی خدا ضمیمه کنند و بدانند کسی که به خدا توکل کند، خدا

هم او را کفایت می‌کند؛ زیرا خدا هم عزیز است و می‌تواند هر کسی را که از او یاری بخواهد، نصرت نماید و هم حکیم است و در قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خود خطا نمی‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۱۳۰).

توکل خواص در حقیقت، نتیجه عمق ایمان آن‌هاست. بنابراین، میان این ویژگی و ایمان، رابطه سببیت حاکم است. خداوند سبحان به این حقیقت چنین اشاره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۷۳)؛ یعنی: «این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنان گفتند: مردم (= لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آن‌ها بترسید! اما این سخن بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست».

۲-۳-۴. شجاعت خواص

بی‌شک یکی از فن‌های کفار برای غلبه بر مؤمنان، تزریق رذیله رعب و وحشت در میان آن‌هاست: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (آل عمران/ ۱۷۳). فضیلتی که در این هنگام به کار انسان می‌آید و نقش بسیار تأثیرگذاری در پیروزی در جنگ دارد، فضیلت شجاعت است. اگر رزمندگان جهاد کبیر - که گستره آن بیشترین افراد جامعه را در بر می‌گیرد - مرعوب دشمن شوند و سنگر مبارزه را رها کنند، دشمن همه خواسته‌های خود را بر حاکمیت دینی تحمیل خواهد کرد. نقش شجاعت خواص در چنین گستره‌ای بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا عوام مردم به آن‌ها به چشم الگو می‌نگرند. بنابراین، شجاعت آن‌ها در بدنه افراد نیز تزریق می‌شود. نمونه عینی آن در عصر حاضر، شجاعت امام خمینی^(ره) و پیروان راستین ایشان در انقلاب و در جنگ هشت‌ساله است که بر بدنه جامعه نیز تزریق شده، موجب پیروزی بر دنیای شرک و کفر گردید.

۲-۳-۵. استقامت خواص

استقامت در لغت به معنای «ملازمت با منهج و روش» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۷۵)، «اعتدال شیء و استوای آن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۲: ۴۹۹) و «تمام کردن کار» آمده است (همان: ۱۴۸). گفته شده مقصود از استقامت در قرآن، ثبات بر ایمان و نیز سکینه و یقین در توجه به حق بدون انحراف به باطل و راه‌های متفرقه و بدون میل و التفات به غیر خدا و میل به نفس است (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ ق.، ج ۲: ۲۱۹). برخی گفته‌اند مقصود از استقامت انسان عبارت است از ایستادگی و ثبات قدم با تمام وقوا و نیز ارکان نسبت به وظایفی که بر عهده او نوشته شده است، به گونه‌ای که ذره‌ای از قدرت و استطاعت آن نسبت به آن وظیفه بی‌اثر نماند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۱: ۴۹).

یکی دیگر از فضایل مؤثر در پیروزی در جهاد کبیر، استقامت خواص جامعه است. اگرچه برای اثبات این مطلب می‌توان به همه آیات درباره امر به استقامت استناد کرد، ولی به نظر می‌رسد دلالت دو آیه، ظهور بیشتری در این زمینه دارد:

الف) آیه ﴿وَاسْتَقِمُّوا كَمَا أُمِرْتُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ (الشوری / ۱۵)، علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «معنایش این است که آن طور که مأمور شده‌ای عمل کن؛ یعنی راه میانه را پیش بگیر و هواهای کفار را پیروی مکن» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۵۹۱). تردیدی نیست که پیامبر^(ص) از خواسته‌های کفار اطاعت نمی‌کند، به همین سبب گفته شده است، مقصود از نهی «لاتتبع» نهی به سبب تأکید است و اگر خطاب به حضرت باشد، مراد از آن، امت حضرت^(ص) است (ر.ک؛ طوس، بی‌تا، ج ۹: ۱۵۱ و حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۴۰۷). بنابراین، فرض اگرچه دستور به استقامت و متابعت نکردن از خواسته‌های کفار متوجه همه امت پیامبر^(ص) است، لیکن خواص جامعه به دلیل سعه تأثیر آن‌ها بر عوام، نقش ویژه‌ای در این زمینه دارند.

ب) آیه ﴿فَاسْتَقِمُّوا كَمَا أُمِرْتُمْ وَمَنْ تَابَ مَعَكُمْ﴾ (هود / ۱۱۲)؛ یعنی: «پس همان گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و نیز کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند».

در این آیه، خداوند سبحان علاوه بر پیامبر^(ص) به مؤمنان نیز دستور به استقامت می‌دهد و مقصود از این استقامت، طبق نظر علامه طباطبائی، ثبات در دین و ایفای حق آن، مطابق آن چیزی است که دستور داده شده‌است و آن عبارت از مجموعه دستورهایی است که در آیه ۱۰۵ سوره یونس و آیه ۳۰ سوره روم آمده‌است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۱: ۴۸). آنگاه در آیه بعد، یعنی آیه ۱۱۳ سوره هود، از مؤمنان می‌خواهد رکون به ظالم نکنند. علامه طباطبائی معتقد است «رکون» صرف اعتماد نیست، بلکه به معنی اعتماد توأم با میل است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۱: ۴۹). معنای این سخن آن است که همه مؤمنان مأمور به استقامت هستند؛ یعنی موظف هستند دین خدا را همان گونه که در دو آیه ۱۰۵ سوره یونس و آیه ۳۰ سوره روم تبیین شده‌است، به منصفه ظهور رسانند و ذره‌ای اعتماد و تمایل به کفار نداشته باشند. اگرچه این دستور متوجه همه افراد جامعه است، لیکن خواص جامعه به دلیل جایگاه آنان در جامعه، مسئولیت بیشتری دارند.

از پیامبر گرامی اسلام^(ص) نقل شده‌است که فرمود: «شَبَّيْنِي سَوْرَةُ هُودٍ»؛ یعنی «سوره هود مرا پیر کرد» (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۷۰). وجه آن را پرسیدند و فرمود: به سبب «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ». با توجه به اینکه تعبیر مذکور در سوره شوری نیز هست، چرا پیامبر^(ص) این سوره را نیز به سوره هود ضمیمه نفرمودند. امام خمینی^(ره) علت این مسئله را جمله «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» در سوره هود می‌داند. بدیهی است استقامت پیروان و طرفداران دین و در رأس آن‌ها خواص جامعه همیشه یکی از دغدغه‌های مهم پیامبر^(ص) و جانشینان برحق ایشان بوده‌است و خواهد بود.

۲-۶۳. بصیرت خواص

«بصیرت» که جمع آن «بصائر» است، در لغت به معنای «عقیده قلبی، عبرت، فطانت، زره و هر نوع پوششی که به عنوان سپر است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۶۵)، «دوراندیشی و تیزهوشی» (مه‌ریار، بی‌تا: ۱۸۶)، «برهان و وضوح شیء» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۷۹) و «دلالت‌ها و راهنمایی‌هایی است که با آن‌ها اشیاء، همان گونه که هست،

دیده می‌شوند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۳۴) و خداوند سبحان بصیر است، چون که ظاهر و نهان اشیاء را بدون جارحه مشاهده می‌کند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۴: ۶۵).

بصیرت انسان جزء کمالات وجودی او و در حقیقت، از شاخه‌های فضیلت حکمت است که دو ویژگی مهم دارد: یکی اینکه صاحب بصیرت را از تاریکی‌های شک، تردید و ابهام نجات می‌دهد و دیگر اینکه بستر را برای زدودن شک و تردید سایر افراد فراهم می‌سازد. شدت و ضعف این دو ویژگی هم بسته به سعه وجودی انسان است و به هر دلیلی، اگر منطقه نفوذ یک فرد بیشتر باشد، بصیرت او نیز تأثیرگذارتر خواهد بود؛ یعنی طیف وسیعی از افراد بشر را از ظلمت شک، تردید و جهالت نجات می‌دهد و خواص جامعه نیز چنین ویژگی دارند؛ یعنی منطقه نفوذ و تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر از مردم عوام است. بصیرت خواص، اگرچه در هر زمانی موجب خروج مردم عوام از بن‌بست شک و تردید بوده‌است و از این نظر ارزشمند می‌باشد، اما در بعضی از مواقع، آن‌قدر حیاتی است که نبود آن به مثابه مرگ یک جامعه دینی تلقی می‌شود و آن در صورت مصاف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکمیت دینی با دنیای کفر و نفاق است. بدیهی است بی‌بصیرتی بیشتر خواص جامعه در این مواقع، ضربه‌های مهلک و جبران‌ناپذیری را بر پیکر حاکمیت دینی وارد خواهد آورد.

تردید نیست که همه قرآن بصیرت‌آفرین است و به تناسب نیاز و احتیاج بشر، بصیرت لازم را ارزانی می‌دارد. لذا فرمود: ﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (الأعراف / ۲۰۳). به همین دلیل، در مقابله با اهداف شوم دشمنان دین نیز بصیرت‌زایی کرده، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۰۰)؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت است)، اطاعت کنید، شما را پس از ایمان به کفر بازمی‌گردانند».

شأن نزول این آیه درباره اوس و خزرج است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۴۱) که به برکت اسلام با هم متحد شده بودند. روزی ساش بن قیس یهودی از کنار عده‌ای از آن‌ها

عبور کرد که با هم مشغول سخن گفتن بودند. اتحاد، انس و الفت میان این عده، غیظ ساش را برانگیخت. بنابراین، به جوانی امر کرد میانشان برود و روز «بغاث» را به یادشان آورد (بغاث، مکانی نزدیک مدینه بود که اوس و خزرج با هم جنگیدند). آن جوان هم به دستور ساش عمل کرد و آتش کینه و نزاع بین این دو قبیله را شعله‌ور کرد. پیامبر^(ص) متوجه این جریان شد و به میانشان آمد و فرمود: آیا به دنبال جاهلیت می‌روید، در حالی که من در میان شما هستم و خداوند شما را به وسیله اسلام کرامت بخشید و با هم متحد کرد. بدانید که این نرغهای از شیطان و کیدی از جانب دشمنان شماست. اوس و خزرج پس از سخنان پیامبر^(ص) سلاح را کنار گذاشتند و دوباره با هم متحد شدند (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱: ۳۶۴).

اگرچه شأن نزول آیه، اوس و خزرج است، اما عموم آن شامل همه مؤمنان می‌شود که خداوند و پیامبر^(ص) را تصدیق کرده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۰۲) و مقصود از «فریق» در جمله «إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا»، یهود یا گروهی از یهودیان است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۳: ۳۶۵). در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۹)؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند و سرانجام، زیانکار خواهید شد».

شأن نزول این آیه درباره جنگ احد و پس از آن بود که عده‌ای از مسلمانان با سرپیچی از دستور پیامبر^(ص) موجب شکست سپاه اسلام شدند. دشمن نیز از این فرصت استفاده کرده، با القای یأس و نومیدی سعی داشت از یک طرف در قالب نصیحت خیرخواهانه مسلمانان را از مقاومت در برابر کفار منصرف کند و از سوی دیگر، بین آنها نزاع، تفرقه، تشتت کلمه و اختلاف اندازد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۴: ۴۳). خداوند سبحان با این آیه نتیجه‌ایستادگی نکردن در برابر کفار و اطاعت از آنها را بیان و خسارت آن را گوشزد کرده است و آن خسارت این است که تمایل به کفار موجب برگشت مؤمنان به کفر سابق خواهد شد. راه نجات نیز این است که بدانند مولا و

سرپرست حقیقی و تنها یاری کننده مؤمنان، خدای سبحان است. لذا فرمود: ﴿بِئْسَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۵۰) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۴۳).

۳. مؤلفه‌های بصیرت خواص

با توجه به مطالب مذکور، به نظر می‌رسد مؤلفه‌های بصیرت خواص در سه چیز است:

۱-۳. ضرورت شناخت هدف نهایی دشمن

هدف نهایی دشمن، برگشت قهقرایی مؤمنان به کفر است؛ همچنان که فرمود: ﴿يُرِيدُكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾. نظیر این بیان در آیه دیگر نیز آمده است که می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (البقره / ۱۲۰)؛ یعنی: «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی و) از آیین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی».

۲-۳. ضرورت شناخت تشکردهای دشمن

شکردهای دشمن برای رسیدن به هدف نهایی خود، یعنی برگشت قهقرایی مؤمنان به کفر و شرک، چند چیز است:

۱-۲-۳. استفاده از حربۀ نفوذ برای ایجاد ترس و یأس

حربۀ نفوذ همواره یکی از تاکتیک‌های دشمنان خدا برای ایجاد ترس و نومیدی در بین مؤمنان است: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران / ۱۷۳)؛ یعنی: «این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنان گفتند: مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید! اما این سخن بر ایمان آنان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست».

بعضی این آیه را دربارهٔ بَدْرِ صغری (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۲: ۳۳۷) و مقصود از «النَّاس» اول را «نعیم بن مسعود اشجعی» دانسته‌اند که با وعدهٔ ده شتر از سوی ابوسفیان به میان مسلمانانی که در حال تجهیز سلاح برای جنگ بودند، آمد و گفت: ابوسفیان را دیدم که با لشکر فراوانی آمادهٔ جنگ با شماست. هدف او از گفتن این دروغ، ایجاد ترس و وحشت در میان مسلمانان بود تا بدین وسیله آنان را از مقاومت و جنگ با ابوسفیان بازدارد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱: ۴۴۱). علامه طباطبائی می‌نویسند: «شأن نزول آن دربارهٔ قصهٔ خروج پیامبر^(ص) در پی مشرکان بعد از جنگ اُحد است و مقصود از "النَّاس" اول، نه یک نفر، بلکه جمعی از ایادی و جاسوسان مشرکان بودند که با شایعات دروغ و ایجاد رعب و وحشت قصد داشتند مؤمنان را از جنگ با مشرکان بازدارند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۴: ۶۴).

صرف نظر از اختلافی که دربارهٔ شأن نزول این آیه است، دو مطلب را می‌توان از آن استفاده نمود:

مطلب اول: بصیرت در مقابل یکی از شگردهای رایج دشمن، یعنی از استفاده از نفوذی‌ها برای القای ترس و وحشت از مقابله با کفار که از جمله «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» فهمیده می‌شود؛ زیرا سخن «النَّاس» اول که به ظاهر در دل حاکمیت بودند، همان سخن «النَّاس» دوم است که دشمن اصلی مسلمانان بودند و هدف اصلی آن‌ها، برگشت قهقرایی مسلمانان به کفر سابق است.

شناخت نفوذ دشمن، مقدمهٔ مقابله با آن است و این هم سخت و دشوار نیست و به آسانی می‌توان فهمید آیا دشمن در حاکمیت دینی نفوذ کرده است یا نه؟ علامت این نفوذ عبارت است از القای رعب و وحشت از قدرت و توانایی‌های دشمن (= قدرت نظامی، اقتصادی، علمی و...) از سوی نیروهای درون حاکمیت.

مطلب دوم: بصیرت، در نحوهٔ مقابله با نفوذ دشمن است. همان گونه که از آیه استفاده می‌شود، تنها راه مقابله با این شگرد دشمن، تعمیق ایمان است و علامت آن نیز

داشتن روحیه اتکال و تکیه به خداوند به جای تکیه به وعده و وعیدهای توخالی کفار و اجانب است، همچنان که فرمود: ﴿قَرَأْتَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.

۲-۲-۳. القای تفرقه، نزاع و اختلاف میان مؤمنان از پشت نقاب نصیحت‌های خیرخواهانه

این حقیقت از جمله «إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا» قابل برداشت است. بیان مطلب این است که اطاعت معمولاً متوقف بر یک درخواست است و درخواست کننده نیز برای تسلیم طرف مقابل، ابتدا از سلاح نرم به جای سلاح سخت استفاده می‌کند، چون می‌داند کسی که با طوع و رغبت کاری را انجام می‌دهد، برای تحقق اهداف دستوردهنده موفق‌تر و به‌مثابه اجیر بی‌جیره و مواجب عمل می‌کند. به همین سبب، دشمن نیز معمولاً برای پیشبرد اهدافش با نفوذ در بین نیروهای خودی و در پوشش نصیحت‌های خیرخواهانه، تخم تفرقه، نزاع و درگیری داخلی را میان مسلمان کاشته، بدون شلیک گلوله‌ای به اهداف شوم خود می‌رسد.

۳-۳. ضرورت شناخت مولا و سرپرست حقیقی

موفقیت خواص در جهاد کبیر بدون شناخت مولا و سرپرست حقیقی انسان ممکن نیست. خدای تعالی سرپرست حقیقی و بهترین یاری کننده انسان است: ﴿بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۵۰). همچنین، وی مشخص می‌کند که چه کسی در این جهان حق ولایت دارد. لذا فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (المائدة / ۵۵)؛ یعنی: «جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و همچنان که در رکوع‌اند، انفاق می‌کنند».

نتیجه گیری

نتیجه این پژوهش این است که اولاً حقیقت جهاد کبیر، مقابله تمام عیار با جنگ نرم دشمنان اسلام است که مقصود اولیه آنها، جلوگیری از تحقق مهم ترین اهداف دین الهی، یعنی برپایی حاکمیت مبتنی بر توحید ناب و اجرای قسط و عدل فراگیر است و هدف نهایی آنها نیز تبعیت مسلمانان از دین آنها، یعنی برگشت قهقرایی به کفر و شرک است. ثانیاً اگرچه تکلیف به جهاد کبیر متوجه همه افراد جامعه است که در هر شرایطی موظف به این جهادند، لیکن مسئولیت خواص جامعه به دلیل نقش بسیار تأثیرگذار آنها بر مردم، مهم تر از سایر افراد جامعه است. ثالثاً اثرگذاری خواص بر عموم جامعه و در نتیجه، موفقیت در این جهاد، متوقف بر آراستگی خواص به ویژگی های اخلاقی متناسب با ماهیت جهاد کبیر است و ماهیت این جهاد اقتضا می کند بعضی از فضایل اخلاقی انسان در این عرصه ظهور و بروز بیشتری داشته باشد. آراستگی به این فضایل هرچند متوجه همه افراد جامعه است، لیکن اگر خواص جامعه به آنها آراسته باشند، پیروزی جهاد کبیر قطعی است. رابعاً این فضایل با توجه به بضاعت نگارنده در تأمل در آیات قرآن و ماهیت جهاد کبیر، عبارتند از: ایمان، توکل، فرمانبرداری، شجاعت، استقامت و بصیرت خواص.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. عربستان سعودی: مکتبة نزار مصطفی البارز.
- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد. (۱۴۲۲ ق.). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق.). *معجم المقاییس اللغة*. ج ۱. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ق.). *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نشر نهضت زنان مسلمان.
- تاجی، مظفر. (۱۳۹۵). سایت شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه؛ <http://ejna.ir/web/ejna/>
- جانی‌پور، محمد و محمدرضا ستوده‌نیا. (۱۳۹۳). «تبیین راهبرد نرم‌افزار گرایانه جهاد در قرآن کریم». *فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآنی و حدیث دانشگاه الزهراء (س)*. س ۱۱. ش ۲۳. صص ۶۱-۸۶
- جوهردهی، علی. (۱۳۹۰). «جهاد کبیر در قرآن»، سایت آفتاب آنلاین؛ <http://www.aftabir.com>
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعة*. ج ۱. قم: مؤسسه آل‌البتی^(ع).
- _____ . (۱۴۰۹ ق.). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البتی^(ع).
- حسینی همدانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ ق.). *انوار درخشان*. تهران: نشر کتاب فروشی لطفی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ ق.). *کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله. (۱۴۱۹ ق.). *ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*. بیروت: نشر دار التعارف للمطبوعات.
- سورآبادی، عتیق بن محمد. (۱۳۸۰). *تفسیر سور آبادی*. تهران: فرهنگ نشر نو.

- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۱۶ ق.). *تفسیر الجلالین*. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
- شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۷). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*. ج ۱. قم: نشر مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: دفتر نشر راد.
- شوشتری، نورالله. (۱۴۰۳ ق.). *احقاق الحق و ازهاق الباطل*. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ ق.). *فتح القدير*. دمشق: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ ق.). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: نشر مؤلف.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: نشر دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: نشر مرتضوی.
- طیب، سید عبد الحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق.). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- فارابی، ابونصر. (بی تا). *فصول منتزعه*. بیروت: نشر دارالمشرق.
- فرجی، وجیهه و آیناز فلاح. (۱۳۹۵). *تحقق جهاد کبیر لازمه پویایی جامعه اسلامی*. پایگاه استنادی سیویلیکا. <https://www.civilica.com/>
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر صافی*. تهران: انتشارات الصدر.
- _____ . (۱۴۱۸ ق.). *الأصفی فی تفسیر القرآن*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات.
- فیضی دکنی، ابوالفضل. (۱۴۱۷ ق.). *سواطع الإلهام فی تفسیر القرآن*. قم: نشر دار المنار.

- قاسمی، محمد جمال الدین. (۱۴۱۸ ق.). *محاسن التأویل*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. قم: نشر دار الکتب.
- کاشانی، ملا حبیب الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی. (۱۳۶۹). *مواهب علیه*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ ق.). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد. (بی تا). *التفسیر المبین*. قم: نشر بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ ق.). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: نشر مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- نیشابوری، نظام الدین حسن. (۱۴۱۶ ق.). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دار الکتب العلمیة.